

## داروینیسیم و الحاد جدید؛ تحلیل انتقادی با تأکید بر فلسفه اسلامی

سید عبدالرئوف افزلی<sup>۱</sup>

### چکیده

الحاد جدید به مثابه یک پدیده نوظهور و تأثیرگذار بر مبانی و اصول خاصی تأکید می‌ورزد. یکی از مبانی بسیار مهم این جنبش داروینیسیم است. طرفدان این جنبش به همان اندازه که بر اصولی مانند علم‌گرایی و عقل‌گرایی تأکید دارند به داروینیسیم نیز اهمیت می‌دهند و از آن احیانا دفاع می‌کنند. ما در این مقال که به شیوه توصیفی-تحلیلی ساماندهی شده است ابتدا با داروینیسیم آن گونه که در منابع دست اول انعکاس یافته آشنا می‌شویم. سپس با تکیه بر آثار ملحدان جدید نشان خواهیم داد که چگونه آنها در جای جای آثار خود از اصول این مکتب برای ترویج افکار خود بهره برده و از آن دفاع کرده‌اند. سرانجام تلاش خواهیم کرد که این مبنای بغایت مهم ملحدان جدید را مورد ارزیابی و نقادی قرار دهیم. ما در نقادی‌هایی که در اینجا مطرح کرده‌ایم ضمن توجه به نقدهای علم-بنیان و دین- پایه نسبت به این نظریه، نقدهایی را بر پایه فلسفه اسلامی نیز مورد توجه قرار داده‌ایم. عدم سازگاری با نظریه حرکت تکاملی در فلسفه اسلامی، عدم سازگاری با اصل علیت، عدم پذیرش بدون دلیل همان‌گویی، عدم سازگاری با سنت‌های الهی و عدم سازگاری با نظام اخلاقی در اسلام برخی از نقدهایی جدیدی است که بر پایه این نگارش بر نظریه داروین وارد شده است.

### واژگان کلیدی

الحاد جدید، داروینیسیم، حرکت تکاملی، علیت، علم.

۱. استادیار گروه فلسفه و عرفان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## طرح مسأله

داروینیسیم (Darwinism) که از آن به نظریه تکامل (theory of evolution) یا نظریه انتخاب طبیعی (theory of natural selection) نیز یاد می‌شود توسط چارلز داروین در قرن نوزدهم ارائه گردید. مشابه این نظریه هم‌چنین توسط دانشمند دیگری به نام آلفرد راسل والاس نیز مطرح گردید. پیش از این که داروین در کتاب *درباره خاستگاه گونه‌ها*، و والاس در مقاله «درباره تمایل گونه‌ها به خروج بی قید و شرط از نوع اصلی»، نظریه تکامل را مطرح کنند هیچ توضیح طبیعت‌گرایانه مناسبی برای تنوع اشکال زندگی، سازگاری آنها با محیط، داشتن اندام‌های تحلیل رفته، شباهت‌های بین آنها، یا تاریخچه آنها در اختیار نبود (Lloyd, 1998, 2623). نظریه تکامل برای این ویژگی‌های زندگی و طیف وسیعی از دیگر پدیده‌های بیولوژیکی توضیحاتی یکپارچه و طبیعی ارائه کرد. این نظریه با توجه به دلالت‌های مخرب آشکار و نهانی که دارد تا کنون به شدت مورد توجه بوده است. اگر از چهره‌های موافق این نظریه که افراد کمی را در بر می‌گیرد (سحابی، بی‌تا، ۱۰۱-۱۰۸) بگذریم، به مخالفان آن می‌رسیم که طیف وسیعی را شامل می‌شود. سید حسین نصر به عنوان کسی که هم با تفکر غرب از نزدیک آشنا است و هم مبانی اندیشه اسلامی را می‌شناسد، مشکل این نظریه را در نامعقول بودن (نصر، ۱۳۸۸، ۹) و عدم سازگاری آن با تعالیم اسلامی (همان، ۱۱) می‌داند. همین نگاه کم و بیش از سوی دیگر اندیشمندان مسلمان نیز مطرح گردیده است (طباطبایی، ۱۶، ۲۵۵). در این نقدها بیشتر از زاویه دینی یا علمی به مسئله نگریسته شده است؛ اما در نگارش پیش رو، علاوه بر اشاره گذرا به آخرین نقدهای علمی و دینی، نقدهایی از منظر فلسفه و الهیات اسلامی نیز مطرح گردیده است که در نوع خود بدیع و بی‌سابقه است.

## چیستی داروینیسیم

واژه داروینیسیم به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود. داروینیسیم به معنای خاص به نظریه تکامل ارگانیسم اشاره دارد که توسط چارلز داروین ارائه شد و بوسیله دیگر دانشمندان جنبه‌های مختلف آن تبیین گردید. داروینیسیم به معنای عام به مجموعه‌ای از

اندیشه‌های علمی، اجتماعی، الهیاتی و فلسفی اشاره دارد که از نظر تاریخی توسط نظریه تکامل داروین برانگیخته و تقویت شده است (Beckner, 1967, vol. 2, 296). آنچه در اینجا مطرح نظر است داروینیسم به معنای خاص است. از داروینیسم به این معنا گاهی به عنوان نظریه تکامل (فرگشت) یا انتخاب طبیعی نیز یاد می‌شود؛ اگر چه که بین داروینیسم و نظریه تکامل نسبت تساوی وجود ندارد؛ چرا که نظریه تکامل ظاهراً اعم از داروینیسم است. داروینیسم به معنای خاص صرفاً به نظریه تکامل داروین اشاره دارد؛ اما نظریه تکامل صرفاً به داروینیسم اشاره ندارد؛ چرا که امروزه چندین نظریه تکامل داریم و نظریه تکامل داروین صرفاً یکی از این نظریات و البته برجسته‌ترین آنها است. نظریات دیگر تکامل نظریه جهش تکامل (mutation)<sup>۱</sup> و نظریه سنتتیک مدرن تکامل (modern synthetic theory of evolution)<sup>۲</sup> است که البته هیچ کدام به اندازه نظریه داروین اشتهار و اعتبار ندارد.

داروینیسم، که امروزه عمدتاً به عنوان نظریه‌ی انتخاب طبیعی شناخته می‌شود، نظریه‌ای است که چارلز داروین در کتاب خود با عنوان «خاستگاه گونه‌ها» مطرح کرده است. بر اساس این نظریه، برخی از موجودات دارای صفات و ویژگی‌هایی هستند که با محیط اطرافشان سازگاری بیشتری دارند. داروین معتقد بود که این موجودات، به دلیل برخورداری از چنین ویژگی‌هایی، شانس بقای بیشتری داشته و عمر طولانی‌تری پیدا می‌کنند. در نتیجه، قادرند از طریق تولیدمثل، این صفات مطلوب را به نسل‌های بعدی انتقال دهند. از سوی دیگر، موجوداتی که فاقد این ویژگی‌های سازگارانه هستند، به تدریج از محیط حذف می‌شوند و صفات نامطلوب آنها به نسل‌های بعد منتقل نمی‌گردد. با گذشت زمان، صفاتی که بیشترین سازگاری را با محیط دارند، در جمعیت باقی می‌مانند و از طریق زنده ماندن و تولیدمثل موجودات دارای آن صفات، تثبیت می‌شوند. در نهایت، این سازگاری‌ها و تغییرات تدریجی، به مرور زمان منجر به شکل‌گیری گونه‌های جدید می‌شوند (Ibid).

1. <https://www.britannica.com/science/mutation-theory>

2. <https://www.britannica.com/science/synthetic-theory-of-evolution>

برخلاف نظریه‌ی ثبات انواع (Fixism) که معتقد به تغییرناپذیری گونه‌ها است، داروین‌یسم بر دگرگونی انواع تأکید دارد و از آن به عنوان نظریه‌ی تبدل انواع (Transformism) یاد می‌شود. بر اساس نظریه‌ی ثبات انواع، موجودات به صورت آنی و با هدف خاصی پدید می‌آیند و اینگونه نیست که یک موجود به صورت تدریجی و از طریق تبدل انواع شکل گرفته باشد. در حالی که از منظر داروین‌یسم، هیچ غایت یا هدفی در کار نیست و موجودات به صورت تدریجی و از طریق تبدل انواع به وجود می‌آیند. البته، مسئله‌ی چگونگی پیدایش ارگانیسم اولیه و این که آیا نظریه‌ی تبدل انواع در آنجا نیز کاربرد دارد یا خیر، موضوعی است که داروین به آن پرداخته است. از این رو، اصل پیدایش موجودات زنده از دیدگاه نظریه‌ی تکامل، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. این نظریه همچنین مختص موجودات زنده است و در مورد غیرجانداران کاربرد ندارد؛ هرچند برخی از اندیشمندان به این اصل پایبند نبوده‌اند و آن را به موجودات بی‌جان نیز تعمیم داده‌اند. (Lloyd, 1998, p. 2623)

بنابراین، نظریه‌ی داروین شامل دو نکته‌ی اصلی است:

۱. گروه‌های متنوع حیوانات از یک یا چند نیای مشترک تکامل یافته‌اند.
۲. مکانیسمی که این تکامل را ممکن می‌سازد، انتخاب طبیعی است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که داروین چگونه این دو گزاره را اثبات می‌کند.

### توجیهات داروین

در تبیین توجیهات داروین، دیدگاه واحدی وجود ندارد. برخی از صاحب‌نظران در تبیین نظریه‌ی او بر سه اصل تغییر (Variation)، وراثت (Heredity) و تنازع بقا (Struggle for Survival) تأکید کرده‌اند و تکامل را حاصل تعامل این سه اصل می‌دانند.<sup>۱</sup> در مقابل، برخی دیگر از اصول یا نکات چهارگانه‌ای مانند تفاوت افراد یک نوع (Variation)، وراثت (Heredity)، تولید مثل بیش از حد (Overproduction) و بقای اصلح (Survival of the Fittest) یا اصولی مانند تنازع، انتخاب اصلح، وراثت صفات اکتسابی و سازش با محیط

1. <https://www.britannica.com/science/Darwinism>

2. <https://sciencing.com/darwins-four-main-ideas-evolution-8293806.html>

سخن به میان آورده‌اند. (سبحانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۷).

با این حال، آنچه اهمیت دارد، تعداد این اصول یا کم و زیاد شدن آن‌ها نیست، بلکه پیوند منطقی بین آن‌ها و هم‌افزایی آن‌ها نسبت به یکدیگر است که از درجه‌ی بالایی از اهمیت برخوردار است. با توجه به این نگاه، می‌توان استدلال داروین مبنی بر دگرگونی انواع را در قالب هفت مقدمه‌ی اساسی بیان کرد.

**مقدمه ۱:** گونه‌ها متشکل از افرادی هستند که با توجه به ویژگی‌های متعددشان، اندکی با یکدیگر تفاوت دارند (Variation). مطالعات داروین در مورد حیوانات اهلی، او را متقاعد کرد که افراد هر جمعیتی با هم اختلاف دارند. گاهی این اختلافات را «تصادفی» می‌نامند؛ چراکه هدف آشکاری در پس آن‌ها دیده نمی‌شود. این واقعیت که افراد یک گونه تفاوت‌های جزئی با یکدیگر دارند، غیرقابل انکار است. هر مشاهده‌گری با دقت در افراد گونه‌های پیرامون خود به خوبی می‌تواند این موضوع را تأیید کند. انسان به‌عنوان یک گونه، نمونه‌ی بارزی از این تفاوت‌هاست؛ چراکه افراد آن از نظر ظاهر، امیال و گرایش‌ها با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند. این اختلافات تنها به ظواهر محدود نمی‌شود، بلکه شامل تمایلات و ویژگی‌های درونی نیز می‌گردد. نمونه‌های مشابهی از این تفاوت‌های جزئی در میان افراد دیگر گونه‌ها، مانند میمون‌ها، اسب‌ها، شترها و مانند آن‌ها نیز قابل مشاهده است (Bowler, 1985, 1988).

**مقدمه ۲:** گونه‌ها تمایل به افزایش تعداد خود در طول نسل‌ها با سرعت هندسی دارند (overproduction).<sup>۱</sup> افزایش تعداد با سرعت هندسی زمانی رخ می‌نماید که ۱ واحد منتهی به ۲ واحد، ۲ واحد منتهی به ۴ واحد، ۴ واحد منتهی به ۸ واحد و ... گردد. این امر ممکن است به تولید مثل بیش از حد بانجامد. تولید مثل بیش از حد زمانی اتفاق می‌افتد که گونه‌ها بیش از آنچه که امکانات اجازه می‌دهد، تولید مثل کنند. مشاهده‌ی نشان می‌دهد که جهان منابع محدودی دارد و این منابع فقط می‌تواند تعداد معینی از افراد را تأمین کند. اما بسیاری از گونه‌ها بدون توجه به محدودیت منابعی مانند غذا، آب و فضای زندگی،

1. Lennox, James and Charles H. Pence, "Darwinism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/darwinism/>>.

فرزندان بیشتری نسبت به این منابع تولید می‌کنند.<sup>۱</sup>

**مقدمه ۳:** محدودیت منابع باعث رقابت بین اعضاء یک گونه و سرانجام کاهش جمعیت می‌گردد (struggle for survival). محدودیت منابع فرزندان را در یک وضعیت تنازع همیشگی قرار می‌دهد. اگر یک شرکت تولید پوشاک یک نوع بلوز را بیش از حد تولید کند، مشکل خاصی پیش نخواهد آمد. موارد اضافی به فروش گذاشته خواهند شد. تولید بیش از حد در زیست‌شناسی عواقب جدی تری دارد. اگر موجوداتی که در یک منطقه زندگی می‌کنند تولید مثل بیشتری نسبت به ظرفیت محیط زیست داشته باشند، برخی از آنها خواهند مرد. چارلز داروین متوجه این موضوع شد و آن را به عنوان بخشی از نظریه تکامل خود قرار داد (Ibid).

**مقدمه ۴:** برخی از افراد ویژگی‌هایی دارند که به آنها در این نزاع برتری می‌بخشد. این ویژگی‌ها که از جمله آنها سازگاری با محیط است (adaptability) امکان دسترسی کارآمدتر یا بهتر به منابع، مقاومت بیشتر در برابر بیماری، موفقیت بیشتر در اجتناب از شکار و غیره را برای آنها فراهم می‌کند. بر پایه نظریه داروین، این عاقل‌ترین و قوی‌ترین گونه نیست که زنده می‌ماند؛ بلکه گونه‌ای باقی می‌ماند که می‌تواند به بهترین وجه خود را با محیط در حال تغییری که در آن قرار می‌گیرد سازگار کند (Bowler, 1988, ۱۹۸۷).

**مقدمه ۵:** در نتیجه افرادی که واجد این قبیل ویژگی‌ها هستند امکان بیشتری برای بقا و فرزندآوری دارند (survival of the fittest).<sup>۲</sup> بقای اصلح اصطلاحی است که داروین در کتاب *درباره خاستگاه گونه‌ها* از آن استفاده و در نتیجه این اصطلاح شهرت جهانی پیدا کرد. مطابق این اصل موجوداتی که به بهترین وجه با محیط خود سازگار شده‌اند، موفق‌ترین‌ها در بقا و تولید مثل هستند. داروین این اصطلاح را از جامعه‌شناس و فیلسوف انگلیسی هربرت اسپنسر وام گرفت. اسپنسر اولین بار این اصطلاح را در کتاب *اصول زیست‌شناسی خود* در سال ۱۸۶۴ مورد بهره‌برداری قرار داد.<sup>۳</sup>

1. <https://sciencing.com/main-idea-overproduction-natural-selection-18000.html>

2. Lennox, James and Charles H. Pence, "Darwinism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/darwinism/>>.

3. <https://www.britannica.com/science/survival-of-the-fittest>

**مقدمه ۶:** فرزندان نوعاً تغییرات حاصل در والدین خود را به ارث می‌برند (heredity). می‌دانیم که در اثر عوامل مختلف از جمله مهاجرت تغییراتی در ظواهر افراد یک نوع حاصل می‌شود. این تغییرات با توجه به اصل وراثت از والدین به فرزندان منتقل می‌گردد. بنابراین، اصل وراثت همان گونه که برخی به درستی تصریح کرده‌اند<sup>۱</sup> یکی از اصول اساسی نظریه تکامل است؛ به گونه‌ای که بدون پذیرش این اصل فهم نظریه تکامل میسر نیست. تصدیق به این مسئله نیز نیاز به برهان خاصی ندارد؛ مشاهده محیط پیرامون برای تأیید آن کفایت می‌کند.

**مقدمه ۷:** با گذشت زمان، به ویژه در محیطی که به آرامی در حال تغییر است، این فرآیند باعث تغییر شخصیت گونه‌ها و گونه‌زایی می‌شود (speciation). اگر فرض کنیم که نسل اول ۵ در صد و نسل دوم ۱۰ درصد تغییر کرده است و این روند به همین صورت ادامه یابد در نسل‌های پانزدهم به بعد کار به جایی می‌رسد که دیگر فرزندان نمی‌توانند به لحاظ ظواهر ارتباط چندانی با والدین خود داشته باشند و این گونه است که انتخاب طبیعی حاصل می‌شود و نوع جدیدی به وجود می‌آید. این فرایند تکرارپذیر نیز هست و محدود به نسل یا جاندار خاصی نمی‌شود.<sup>۲</sup> گونه‌زایی نحوه ایجاد نوع جدیدی از گونه‌های گیاهی یا جانوری است. گونه‌زایی زمانی اتفاق می‌افتد که گروهی در یک گونه از سایر اعضای گونه خود جدا شده و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را ایجاد کند. خواسته‌های محیط متفاوت یا ویژگی‌های اعضای گروه جدید، گونه‌های جدید را از اجدادشان متمایز می‌کند.<sup>۳</sup>

بنابراین، با عنایت به مقدمات پیش گفته می‌توان گفت که موجودات زنده اولاً بیش از حد تولید مثل می‌کنند و ثانياً این موجودات مدام در حال تغییرند و این تغییرات را از طریق وراثت به فرزندان خود منتقل می‌کنند. با توجه به این که منابع محدود است موجوداتی امکان بقاء دارند که سازگاری آنها با محیط بیش‌تر باشند. تغییراتی که از طریق وراثت به

1. <https://academic.oup.com/book/5770/chapter-abstract/148951415?redirectedFrom=fulltext>  
 2. Lennox, James and Charles H. Pence, "Darwinism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/darwinism/>.  
 3. <https://education.nationalgeographic.org/resource/speciation/>

فرزندان منتقل می‌شوند به مرور زمینه به وجود آمدن یک نوع جدید را فراهم می‌سازد و این گونه است که داروین بر خلاف نظر پیشینیان که قایل به ثبات انواع بودند، قایل به تبدل انواع می‌شود و فرایند تبدل انواع را که ما در ضمن مقدمات پیشین شرح کردیم انتخاب طبیعی می‌نامد.

### بهره‌گیری خداناباوران جدید از داروینیسیم

بررسی‌ها نشان می‌دهد که خداناباوران جدید بطور گسترده از داروینیسیم یا همان نظریه انتخاب طبیعی بهره برده‌اند. داروینیسیم نه تنها یکی از مبانی و زیرساخت‌های مدرنیته را تشکیل می‌دهد بلکه یکی از شالوده‌های بسیار مهم خداناباوری جدید نیز به شمار می‌رود. خداناباوران جدید برای تبیین چگونگی تکامل و بسط موجودات و تبیین نظم بدون ناظم یا طرح بدون طراح به نظریه داروین نیاز دارند؛ به گونه‌ای که اگر این نظریه را از آنها بگیریم آنها در برابر الهی‌دانان و قایلان به برهان نظم بدون دفاع خواهند بود. از این رو است که آنها نه تنها به داروینیسیم به دیده قبول می‌نگرند و از آن به نیکی یاد می‌کنند بلکه در حد توان شواهدی را نیز برای مبرهن ساختن آن در اختیار قرار می‌دهند.

به گمان داو کینز تا پیش از داروین عموم خداناباوران بر این باور بودند که نمی‌توان از نامحتمل بودن حیات وجود خدا را اثبات کرد؛ اما آنها نتوانستند به این مشکل پاسخ دهند که اگر خدا را حذف کنیم آنگاه چگونه می‌توانیم نحوه پیدایش حیات بر روی کره زمین را توجیه کنیم. داروین با ارائه نظریه انتخاب طبیعی خود بر این مشکل فایق آمد. به گمان وی می‌توان مسئله حیات را بدون توسل به وجود خداوند و با تکیه بر اصل انتخاب طبیعی تبیین کرد (Dawkins, 2006, 114). این اصل به ما گوشزد می‌کند که چگونه موجودات زنده، با وجود آن که به دلیل داشتن طراحی هوشمندانه به لحاظ آماری نامحتمل است که بدون دخالت علت به وجود آمده باشند، به صورت آهسته و تدریجی از یک آغاز ساده تکامل یافته‌اند و اکنون با عنایت به همین معنا است که نظریه طراح هوشمند را به راحتی می‌توانیم کنار بگذاریم (Ibid, 156). نمی‌توان موردی را نشان داد که با تکیه بر نظریه داروین قابل تبیین نباشد (Ibid, 125). اکنون به جرأت می‌توان این دیدگاه را به دیگر قلمروها از جمله موجودات بی‌جان نیز تسری دهیم (Ibid, 118).

به گمان هیچ‌کس تا پیش از ظهور داروین، جهان در مورد خاستگاه موجودات زنده چیزی نمی‌دانست و نسبت به آنها در یک وضعیت ناآگاهی قرار داشت؛ اما اکنون بشر به لطف این نظریه می‌داند که موجودات زنده نه در اثر دخالت یک موجود هوشمند بلکه در اثر انتخاب طبیعی شکل یافته و گسترش پیدا کرده است (Hitchens, 2007, 269). نظریه تکامل نه تنها شکل‌گیری موجودات ساده، بلکه به وجود آمدن ساختارهای پیچیدی مانند چشم را نیز تبیین می‌کند (Ibid, 81).

دانیل دنت معتقد است که نظریه تکامل داروین یک حقیقت علمی است مانند این نظریه که زمین گرد است یا زمین به دور خورشید می‌چرخد؛ اما وی از این جهت متأسف است که بسیاری از مردم آمریکا به این مسئله التفات پیدا نکرده‌اند و هم‌چنان به دیده شک به آن نگاه می‌کنند. به گمان وی تنها حدود یک چهارم از جمعیت ایالات متحده می‌دانند که نظریه تکامل به همان اندازه ثابت شده است که نظریه متشکل بودن آب از اکسیژن و هیدروژن. این آمار شرم‌آور از منظر وی نیاز به توضیح دارد، زیرا سایر کشورهای پیشرفته علمی الگوی مشابهی را نشان نمی‌دهند. بنابراین، چگونه می‌توان عدم اعتقاد اکثر آمریکایی‌ها به نظریه تکامل را توجیه کرد؟ آیا ممکن است بسیاری از مردم این کشور اشتباه کنند؟ از نظر دنت جواب درست همین است. باید پذیرفت که متأسفانه اکثر مردم این کشور در مورد نظریه تکامل اشتباه می‌کنند و این چیزی غریبی نیست؛ چرا که در زمانهای نه‌چندان دور در مورد وضعیت زمین و شکل آن نیز اشتباه فکر می‌کردند (Denet, 2006, 61). از نظر دنت مفردی از نظریه تکامل نیست و باید هر چه زودتر به کاروان داروینیان بپیوندیم و از آنها در امر خاستگاه موجودات زنده تبعیت کنیم؛ زیرا نجات انسان‌ها در گرو پیوستن به این نظریه است (Ibid, 268).

سم هریس نیز از مدافعان تمام‌قد داروینیسیم یا همان نظریه تکامل است. او همانند کریستوفر هیچ‌کس نظریه تکامل را در سطح نظریات مسلم علمی تلقی می‌کند. او علت این که بر اساس آمارها ۲۸ درصد مردم آمریکا به نظریه تکامل باور دارند، در حالی که ۷۲ درصد این مردم وجود فرشتگان را می‌پذیرند، فاصله گرفتن مردم آمریکار از خردورزی می‌داند. (Harris, 2010, 230). وی معتقد است همان‌گونه که ناآگاهی عمومی در مورد

نظریه نسبیت خاص نمی‌تواند جهان‌بینی علمی ما را اندکی زیر سوال ببرد هم‌چنین عدم تمایل فراگیر آمریکایی‌ها به پذیرش اجماع علمی در مورد تکامل نمی‌تواند خدشه‌ای در اعتقادات علمی ما وارد کند (Ibid, 67). او از این نظریه نه تنها در مورد جانداران؛ بلکه برای توجیه اخلاق نیز استفاده می‌کند (Ibid, 65).

### نقد داروینیسیم

اگر چه امروزه داروینیسیم یکی از استوانه‌های مهم تفکر غربی است و افراد به خاطر محافظه‌کاری یا ترس جرأت مخالفت با آن را ندارند؛ اما این دلیل نمی‌شود که پس باید آن را پذیرفت و به آموزه‌های آن به دیده قبول نگریست. واقعیت این است که داروینیسیم مانند بسیاری از مکاتب مادی غرب با چالش‌های متعددی روبرو است. برخی از این چالش‌ها که غلبه بر آنها نیز به راحتی میسر نیست به قرار زیر است:

### الف) علمی نبودن

تکامل را به دو صورت می‌توان فرض کرد- تکامل در سطح خرد (micro-evolution) و تکامل در سطح کلان (macro-evolution). تکامل در سطح خرد مانند تبدیل شدن یک باکتری به باکتری دیگر تحت شرایط خاص یا انتخاب مصنوعی (artificial selection). این نوع تکامل یا جهش از منظر دانشمندان هیچ اشکالی ندارد و نمونه‌های فراوانی وجود دارد که وقوع آن را تأیید می‌کند. این شیوه تکامل که توسط انتخاب مصنوعی اداره می‌شود، قبل از اینکه الگوی تکامل داروینی توسط انتخاب طبیعی (natural selection) آن را اصلاح کند، وجود داشت. و اما تکامل در سطح کلان مانند تبدیل شدن باکتری به انسان. این نوع تکامل محل مناقشه است که آیا واقع شده است یا خیر؟ (Ebifegha, 2009, 5) داروین مدعی است که علاوه بر این که تکامل از نوع اول واقع شده و کسی در وقوع آن خدشه نکرده است، نوع دوم تکامل نیز به وقوع پیوسته است و نباید در درستی یا وقوع آن شکی به خود راه داد. حال باید دید که آیا این به اصطلاح نظریه واجد شرایط یک نظریه علمی هست یا خیر؟

داروین علم‌گرا و معتقد است که نظریه او یک نظریه علمی است؛ اما این گزاره که

انتخاب طبیعی حیات را تبیین می‌کند و اسرار آن را برای ما هویدا می‌سازد علاوه بر این که شواهد کافی ندارد (Dawkins, 2006, 189-190) یک گزاره تجربی و علمی نیست. یک گزاره تجربی آن گونه که تجربه‌گرایان گفته‌اند دست کم سه معیار اساسی دارد؛ آزمون‌پذیری (testability)، ابطال‌پذیری (falsifiability) و پیش‌بینی‌کنندگی (predictability)<sup>۱</sup>. بر ایند نظریه انتخاب طبیعی را که تبدل انواع باشد نمی‌توان مورد آزمایش قرار داد (Morris, 1981, 9). صرف مشابهت برخی از فسیل‌ها با برخی دیگر از فسیل‌ها نمی‌تواند این ادعای بزرگ را اثبات کند که در میان جانداران تبدل انواع رخ داده است. علاوه بر این، این گزاره ابطال‌پذیر هم نیست (Ruse, 1981, 828). دو چیزی که با هم مشابهت دارد می‌تواند منشاء یک دیگر باشد (مانند پدر و پسر) و می‌تواند منشاء یک دیگر هم نباشد (نباشد مانند دو فرد بیگانه شیهه هم). بنابراین، از روی برخی شباهت‌ها نه می‌شود چیزی را ثابت کرد و نه نفی. سرانجام بر ایند این نظریه قدرت پیش‌بینی‌کنندگی نیز ندارد؛ در حالی که این ویژگی یکی از بایسته‌های یک نظریه علمی است.<sup>۲</sup>

این نظریه علاوه بر این که شواهد کافی ندارد و از معیارهای گزاره‌های تجربی تبعیت نمی‌کند با برخی از قوانین مسلم علمی مانند قانون دوم ترمودینامیک نیز هم‌نوایی و هم‌خوانی ندارد. بر پایه نظریه تکامل گونه‌های زنده کنونی از اشکال زندگی اولیه بسط یافته‌اند. گونه‌های اولیه در مقایسه با گونه‌های امروزی از قابلیت‌ها و پیچیدگی‌های کمتری برخوردار بودند. بنابراین، مطابق نظریه تکامل می‌توان ادعا کرد که موجودات در طول زمان رو به تکامل است و نظم بهتری پیدا می‌کنند؛ اما می‌دانیم که بر اساس قانون دوم ترمودینامیک آنتروپی افزایش می‌یابد و سیستم‌ها به مرور نظم خود را از دست می‌دهند.<sup>۳</sup> بنابراین، بین نظریه تکامل و قانون دوم ترمودینامیک فیزیک ناسازگاری وجود دارد و باید از میان آنها یکی را برگزید و دیگری را به کناری گذاشت

گذشته از اینها به گمان برخی از دانشمندانان برخی از سیستم‌های پیچیده بیوشیمی را

1. Hawking, 2010, 18. See also: Hanne Anderson, Scientific Method, available at: <https://plato.stanford.edu/entries/scientific-method/>

2. See for example, Popper, K. (1934). *The Logic of Scientific Discovery*. London: Routledge.

3. <https://www.britannica.com/science/second-law-of-thermodynamics>

هم نمی‌توان به سیستم‌های ساده‌تر فروکاست؛ چرا که حذف یک جزء از اجزاء آنها به منزله از کار انداختن کل آنها است. بنابراین، یا باید این سیستم‌ها اصلاً وجود نداشته باشند یا اگر قرار است وجود داشته باشند باید به همین شکل کنونی خود باشند.<sup>۱</sup>

### (ب) توتولوژیک بودن

در حالی که برخی از دانشمندان اهتمام زیادی نسبت به نظریه تکامل نشان می‌دهند کسانی نیز که گرایش فلسفی دارند این نظریه را توتولوژیک و همان‌گویی می‌دانند. عباراتی مانند «هر متأهلی همسر دارد»، یک گزاره توتولوژیک است؛ چرا که متأهل همان فرد دارای همسر است. بنابراین، گزاره توتولوژیک گزاره‌ای است که به لطف شکل منطقی‌اش همیشه صادق است.<sup>۲</sup> مشکل عبارات توتولوژیک آن است که این قبیل عبارات ضروری الصدق‌اند و اطلاعات تازه‌ای در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهند. به گمان برخی نظریه تکامل با تمام طمطراق و ادعاهایی که دارد یک توتولوژی بیش نیست و آگاهی خاصی در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد. اگر از یک تکامل‌گرا بپرسیم چه موجودی «باقی می‌ماند»؟ می‌گوید: «اصلح» و اگر بپرسیم چه موجودی اصلح است؟ می‌گوید موجودی که باقی ماند. بنابراین معرف باقی می‌ماند همان باقی می‌ماند است و این یک توتولوژی است که بر تصدیق آن فایده خاصی مترتب نیست (Parker, 2006, 87).

در فلسفه و منطق اسلامی درباره این نوع عبارات و گزاره‌ها که از آنها به «حمل‌الشیء علی نفسه» یا «اثبات‌الشیء ل نفسه» یاد می‌شود دیدگاه واحدی وجود ندارد. در حالی که بوعلی (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۶۶-۶۷) به تبع ارسطو (ارسطو، ج ۱، ۱۹۹۹، ۱۵۸-۱۶۲) این قبیل تعابیر را ممکن و حتی ضروری الصدق می‌داند (احتمالاً با عنایت به برخی از وجوه صحیح آن) کسانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و فخررازی در امکان آنها مناقشه کرده‌اند. خواجه در *اساس الاقتباس* خاطر نشان می‌کند که در حملیات نباید موضوع و محمول یک چیز باشد؛ زیرا حمل شیء بر خودش جایز نیست. بنابراین، اگر بگوییم «باغچه خانه علی زیبا است» یا «علی معلم ریاضی مدرسه ماست» درست است؛ اما اگر بگوییم «زید زید

1. See for example, Michael J. Behe, *Darwin's Black Box*, New York, The Free Press, 1996.

2. <https://www.britannica.com/topic/tautology>

است» یا «انسان بشر است» گزاره ما نادرست خواهد بود؛ چرا که در دو گزاره اخیر حمل شیء بر خود شیء انجام شده است که به لحاظ قانون حملیات قابل قبول نیست (طوسی، ۱۳۹۵، ۷۴). شیخ اشراق نیز حمل شیء بر خودش را جایز نمی‌داند و این نوع ساختار را در تضاد با روح منطق اعلام می‌کند (شیخ اشراق، ۱۳۳۴، ۶-۷). اما کسانی مانند میرداماد به هر حال در این قبیل گزاره‌ها قایل به تفصیل شده است. از منظر میرداماد بهره‌برداری از این قبیل گزاره‌ها در برخی موارد باطل، در پاره‌ای موارد بی‌حاصل و در مواردی معدودی هم سودمند است (میرداماد، ۱۳۸۵، ۲۶).

در غرب نیز نسبت به این قبیل گزاره‌ها نگاه واحدی و مساعدی وجود ندارد. در غرب برای اشاره به گزاره‌هایی مانند «زید زید است»، «انسان بشر است»، «مثلث سه ضلع دارد» یا «هر متأهلی همسر دارد» از تعابیر مختلفی مانند قضیه تحلیلی (analytical statement)، اصل هویت (identity principle) یا همان‌گویی (tautology) استفاده می‌کنند. اگر چه ممکن است فی‌الجمله بین این تعابیر تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد بین آنها تشابهات زیادی نیز وجود دارد و به همین دلیل هم است که برخی قضایای تحلیلی را به دلیل عدم گزارش از عالم واقع و اضافه نکردن چیزی به علم مخاطب از مصادیق اصل هویت شمرده‌اند (Ayer, 1949, 86-87). و کسانی نیز اصل هویت را به دلیل آن که صدق آن به تحلیلی بودن آن بر می‌گردد به قضایای تحلیلی برگردانیده‌اند (فولکیه، ۱۳۷۷، ۹۰). در این میان کسانی هم هستند که خود را پوزیتیویست یا تحصیل‌گرا می‌نامند که فقط حس و تجربه را قبول دارند. این گروه از این قبیل قضایا به همان‌گویی تعبیر کرده‌اند (Hospers, 1967, 164).

اگر چه فیلسوفانی مانند لایبنیتس از این قبیل قضایا به احترام یاد کرده و از آنها به عنوان نخستین حقایق عقلی در مقابل حقایق واقع نام برده است (Leibniz, 1992, 361). کسانی مانند آیر آنها را همان‌گویی یا تکرار معلوم نامیده‌اند.<sup>۱</sup> مهم‌ترین مشکل این قبیل قضایا عبث بودن و بی‌فایده‌گی آنها است. در فرهنگ امروزی غرب استفاده از همان‌گویی

1. Macdonald, Graham and Nikhil Krishnan, "Alfred Jules Ayer", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/ayer/>.

نه تنها دلالت بر فضل گوینده نمی‌کند؛ بلکه منزلت او را در چشم شونده تنزل و او را حقیر جلوه می‌دهد.

بنابراین، آنچه در مجموع می‌توان گفت آن است که همان‌گویی چه در اندیشه اسلامی و چه در اندیشه غربی چندان قابل قبول نیست؛ زیرا تغایر بین موضوع و محمول مانند اتحاد بین آنها یک امر لازم است. در جایی که از این اصل اصیل عدول شده یا می‌شود باید دلیل موجهی وجود داشته باشد.

### ج) عدم هم‌خوانی با نظریه حرکت تکاملی

ممکن است گفته شود با توجه به این که هر دو نظریه تکامل داروین و نظریه حرکت تکاملی در فلسفه اسلامی بر مقوله تکامل تأکید می‌کنند می‌توان گفت که نظریه تکامل داروین مصداقی از نظریه حرکت تکاملی در فلسفه اسلامی است؛ بنابراین، ادله حرکت تکاملی در فلسفه اسلامی می‌تواند موید نظریه داروین نیز باشد؛ اما در پاسخ باید گفت که این دو نظریه فقط تشابه اسمی دارند و به لحاظ محتوا وجه مشترکی بین آنها وجود ندارد؛ زیرا اولاً نظریه تکامل داروین همیشه تکاملی نیست؛ چرا که گاهی ممکن است انتخاب طبیعی باعث ساده‌تر شدن یا از کار افتادن برخی از اندام‌ها گردد؛ این در حالی است که حرکت در فلسفه به دلیل این که خروج از قوه به فعلیت است همیشه تکاملی است (مطهری، ج ۱۱، ۱۳۹۳، ۳۶۹). ثانیاً حرکت در فلسفه اسلامی به غایت رسیدن به مقام تجرد صورت می‌گیرد (ملاصدرا، ج ۸، ۱۹۸۱، ۳۷۸)؛ این در حالی است که تبدل انواع با هدف سازگاری با محیط انجام می‌گیرد. ثالثاً تکامل در فلسفه اسلامی یک مسیر خاص و مشخص دارد و هر چیزی به هر چیزی تبدیل نمی‌شود. الف تنها در صورتی به ب تبدیل می‌شود که قوه و استعداد ب شدن را داشته باشد. در غیر این صورت تبدیل شدن در کار نخواهد بود (مطهری، ج ۶، ۱۳۹۶، ۷۲۵-۷۲۷). اما در نظریه داروین این اتفاق صورت نمی‌گیرد و مسئله قوه و استعداد مورد توجه نیست. رابعاً بنابر نظریه حرکت تکاملی، تکامل می‌تواند در هر فردی از افراد انسان مثلاً اتفاق بافتد (ملاصدرا، ج ۸، ۱۹۸۱، ۳۷۸)؛ اما بنابر نظریه داروین تکامل در انواع مطرح است. خامساً نظریه تکامل داروین صرفاً در حوزه جانداران مطرح است؛ در حالی که حرکت تکاملی کل جهان طبیعت را مطمح نظر قرار

می‌دهد (مطهری، ج ۲۲، ۱۳۹۵، ۹۵). سادسا حرکت در فلسفه اسلامی مبتنی بر طرح و هدایت الهی است؛ در حالی که این امر در نظریه داروین بر پایه تضاد یا به اصطلاح «انتخاب طبیعی» صورت می‌پذیرد. بنابراین نمی‌توان نظریه داروین را مصداقی از نظریه حرکت تکاملی دانست و از این طریق به نفع آن استدلال کرد.

#### د) عدم سازگاری با قانون علیت

همان گونه که از بحث‌های پیشین مستفاد می‌گردد داروین منکر نظم و قایل به تضاد است. این چیزی است که برخی از شارحان و منتقدان او نیز مطرح کرده‌اند. به گمان برخی از شارحان داروین، نظریه تکامل با بیان اینکه نظم ظاهری طبیعت از طریق دخالت هدفمند خداوند به وجود نیامده است روی این مطلب صحنه می‌گذارد که نظم ظاهری در اثر تضاد کور به وجود آمده است. با توجه به همین معنا است که می‌توان با تکیه بر نظریه تکامل داروین از انتخاب بدون انتخابگر، طرحی بدون طراح و در واقع خلقت بدون خالق سخن گفت (Ree, etc. 2005, 87). به گفته یکی دیگر از شارحان و ناقدان وی، بر پایه نظریه تکامل که یک فرضیه اثبات نشده است حیات بر روی زمین به صورت خود به خود و در نتیجه تضاد به وجود آمده است (Yahha, 2003, 14).

تضاد معمولاً به دو معنا به کار می‌رود؛ یکی به معنای انکار علت فاعلی و دیگری به معنای انکار علت غایی. تضاد به معنای انکار علت فاعلی چندان کاربرد ندارد و در جهان چه در میان الهیون و چه در میان مادیون کسی نیست که تضاد را به این معنا به کار برده باشد. بنابراین، وقتی گفته می‌شود فلان کس تضاد گرا است این امر بدین معنا است که او اعتقادی به علت غایی و هدفمندی ندارد (مطهری، ج ۴، ۱۳۹۵، ۶۳-۶۴). در مورد داروین نیز وقتی گفته می‌شود که او قایل به تضاد است نیز منظور این است که او اعتقاد به علت غایی ندارد؛ اگر چه که برخی او را منکر علت فاعلی نیز دانسته‌اند (Ree etc. 2005, 87).

اما آیا می‌شود قایل به تضاد و منکر علت غایی شد؟ تفحص در دیدگاه اندیشمندان نشان می‌دهد که تضاد چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ فلسفی راه حل قابل قبولی نیست و باید به قانون علیت احترام گذاشت.

دانشمندان علوم طبیعی تقریباً همگی اتفاق نظر دارند که پیدایش حیات در اثر تصادف امری کاملاً نامحتمل است. چگونه یک سلول زنده که ساختار پیچیده‌تر از ساختار یک شهر بزرگ دارد در اثر تصادف به وجود آید و علت غایی نداشته باشد؟ سلول، کوچکترین واحد حیات، نه تنها در شرایط ابتدایی و کنترل نشده در روزهای اولیه زمین، آنطور که تکامل گرایان می‌خواهند باور کنیم، هرگز به طور تصادفی به وجود نمی‌آید، بلکه حتی نمی‌توان آن را در پیشرفته‌ترین آزمایشگاه‌های قرن بیستم نیز به وجود آورد. اسیدهای آمینه، بلوک‌های سازنده پروتئین‌هایی که سلول زنده را می‌سازند، به تنهایی نمی‌توانند اندامک‌هایی مانند میتوکندری، ریبوزوم، غشای سلولی یا شبکه آندوپلاسمی را در سلول بسازند، چه رسد به یک سلول کامل (Yahha, 2003, 16-17). وقتی یک سلول با تصادف قابل توجیه نیست؛ کل جهان به طریق اولی با تصادف قابل توجیه نیست.<sup>۱</sup> به گفته فرانسویس کریک یک دانشمند صادق امروزه فقط می‌تواند بیان کند که منشأ زندگی در آغاز تقریباً یک معجزه به نظر می‌رسد و به گفته یک تکامل‌شناس دیگر احتمال تشکیل پروتئین و اسید نوکلئیک (DNA-RNA) یک احتمال فراتر از تخمین است (Ibid 18-19). برای به وجود آمدن حیات در روی کره زمین آن قدر اوضاع و احوال مساعد لازم است که از حیث امکانات ریاضی، محال است تصور نمود، این اوضاع و احوال بر سیل تصادف و اتفاق با یکدیگر جور آمده باشند (موریسن، ۱۳۳۴، ۱۶) برای کسی که شگفتیها و رموز و نظم و ترتیب شیمی آلی را - مخصوصاً در اجسام زنده دیده است - تصور به وجود آمدن جهان در نتیجه تصادف محال است (مونسما، ۱۳۹۳، ۲۲۹).

از نظر فلسفی نیز تصادف چیزی نیست که قابل دفاع باشد. ارسطو برای تحقق یک چیز چهار علت را شناسایی می‌کند. علت فاعلی، علت غایی، علت صوری و علت مادی. اگر بخواهیم یک نامه بنویسیم برای تحقق آن علت فاعلی (نویسنده)، علت غایی (مکاتبه با دوست)، علت مادی (کاغذ) و علت صورت (صور و نقوش) نیاز است. بدون در نظر گرفتن هدف امکان تحقق فعل منتفی است.<sup>۲</sup>

1. Harun Yahha, *The Collapse of The Theory of Evolution in 20 Questions*, New Delhi, Idara Ishaa-e-Diniyat (P) LTD, 2003, p. 15.

2. Falcon, Andrea, "Aristotle on Causality", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring

فلاسفه مسلمان با عنایت به استحکام ادله ارسطو دیدگاه او را در مورد لزوم وجود علت غایی مورد تأیید قرار داده‌اند. بنابراین، از نظر فیلسوفان مسلمان نیز تحقق یک فعل بدون علت غایی محال است هم‌چنان که تحقق آن بدون سایر علل همین حکم را دارد. از منظر فلسفه اسلامی هیچ تصادفی در عالم وجود راه ندارد و برهان آن این است که امور ممکن روی هم رفته بر چهار قسم است - دائمی الوقوع، اکثری الوقوع، اقلی الوقوع و متساوی الوقوع. هر کدام از دائمی الوقوع و اکثری الوقوع به حسب عقل به ضرورت علتی دارند. تفاوت آنها در این است که اکثری الوقوع بر خلاف دائمی الوقوع در پاره‌ای اوقات با مانع روبرو می‌شود که باعث می‌شود علت عمل نکند؛ برخلاف دائمی الوقوع که با این مانع مواجه نیست. بنابراین، اگر علت تخلف اکثری الوقوع در پاره‌ای از زمانها وجود معارض باشد می‌توان گفت که با نبود معارض این مورد نیز دائمی الوقوع خواهد شد. نظیر همین کلام در متساوی الوقوع و اقلی الوقوع نیز جاری است؛ یعنی دلیل این که در این دو مورد علت علی‌الدوام عمل نمی‌کند وجود معارض است. اگر معارض اکثری یا متساوی در این دو مورد نباشد این دو مورد نیز مانند موارد پیشین خواهند بود و علت علی‌الدوام عمل خواهد کرد (طباطبایی، بی تا، ۱۸۹-۱۹۰). بنابراین، هیچ‌گونه تصادفی در کار جهان راه ندارد و آنچه را که عرف تصادف تلقی می‌کند در واقع تصادف نیست؛ بلکه تصادف‌نما است. (مطهری، ج ۴، ۱۳۹۵، ۸۲-۸۳).

### ه) عدم سازگاری با ظواهر دینی

از ظاهر آیات متعدد قرآن کریم استفاده می‌شود که خداوند حضرت آدم (ع) را مستقیماً از گل و نسل او را از آب (نطفه) آفریده است. خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم خاطر نشان می‌کند که بنا دارد «بشری» را از گل بیافریند (ص، ۷۱) و در آیه دیگر مشخص می‌کند که منظور او از این «بشر» همان حضرت آدم ابوالبشر (ع) است (بقره، ۳۴). در آیه دیگر نیز خاطر نشان می‌کند که آغاز آفرینش انسان از گل بوده اما ادامه نسل او از طریق آب بوده است (سجده، ۷-۸).

با توجه به این که قرآن کریم خلقت حضرت عیسی (ع) را به خلقت حضرت آدم (ع) تشبیه کرده است (آل عمران، ۵۹) و نیز با عنایت به این که قرآن کریم حضرت آدم (ع) را به عنوان والدین افراد بشر معرفی کرده است (اعراف، ۲۷) می‌توان با قطع اعلام کرد که منظور از «آدم» نوع بشر نیست بلکه منظور یک فرد خاص است که همان آدم ابوالبشر (ع) باشد. افزون بر این، تصریح به آفرینش انسان با استفاده از دست (ص، ۷۵-۷۶)، تصریح به مقیم بودن آدم در بهشت و اخراج وی از آن در اثر ارتکاب گناه (بقره، ۳۵-۳۶)، یادگیری دفن میت از پرنده (مائده، ۳۱) و پوشانیدن عورت پس از خوردن میوه ممنوعه (اعراف، ۲۲) می‌رساند که مراد از آدم نوع انسان نیست؛ بلکه فرد خاص مراد است که با نظریه تکامل هم‌خوانی ندارد.

تأمل در آیات خلقت به خوبی نشان می‌دهد که پدر انسان مستقیماً از خاک آفریده شده است؛ هر چند که ادامه نسل او از آب یا همان نطفه امکان‌پذیر گردیده است. طبیعی است که این نظریه که از آن به نظریه آفرینش گرایانه تعبیر می‌شود با نظریه تکامل‌گرایان که خلقت بشر را حاصل فرایند تکاملی می‌دانند و آفرینش مستقیم او را از خاک نمی‌پذیرند هیچ گونه اشتراکی ندارد. ناهم‌خوانی نظریه تکامل با ظواهر دینی از اموری است که بسیاری از بزرگان دینی از جمله علامه طباطبایی (طباطبایی، ج ۱۶، ۱۳۹۳، ۲۵۵)، آیت الله جوادی آملی (جوادی آملی، ج ۱۴، ۱۳۸۹، ۴۲۶)، مصباح یزدی (مصباح، ۱۳۸۴، ۳۴۱)، سید حسین نصر (نصر، ۱۳۸۵، ۴۶۰) و دیگران نیز به آن اذعان کرده‌اند.

### و) عدم سازگاری با برخی از سنت‌های الهی

آموزه تکامل نه تنها با ظواهری دینی سازگاری ندارد بلکه با برخی از سنت‌های الهی نیز سر سازگاری ندارد. یکی از سنت‌های الهی حاکمیت مومنان و مستضعفان و چیره شدن آنها بر مستکبران و زورمندان است. مطابق نظریه تکامل فقط قوی امکان بقاء دارد و ضعیف باید برود. اما بر اساس آموزه‌های دینی اگر چه مومنان و مستضعفان ممکن است در مقطع یا مقطعی از تاریخ به حاشیه رانده شوند و از اعمال حاکمیت بر سرنوشت خود باز بمانند؛ اما در نهایت این مومنان و ستم‌دیدگان هستند که زمام امور را در دست می‌گیرند و بر مقدرات جامعه تسلط پیدا می‌کنند. آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که

می‌توان این معنا را از آنها دریافت کرد. قرآن کریم خلافت مومنان و صالحان بر روی زمین (نور، ۲۴)، امامت مستضعفان (قصص، ۵) و وارث زمین شدن بندگان خداوند (اعراف، ۱۲۸) را نوید داده است.

از آیات موجود در این باب به نیکی استفاده می‌شود که تاریخ از آن مستضعفان، مومنان و عباد الله هست نه از آن اقویا و زورمندان. طبیعی است که این معنا با نظریه تکامل که بر حاکمیت اقویا تأکید دارد سازگاری ندارد.

### ز) عدم سازگاری با آموزه‌های اخلاقی اسلام

بر اساس نظریه تکامل باید کاری کرد که به بقای اصلح بانجامد و موارد غیر اصلح را باید از رده خارج کرد. با توجه به همین معنا است که داروینیستها از طرحهایی مانند واکسیناسیون حمایت نمی‌کنند و این قبیل کارها را در تعارض با اخلاق تکاملی می‌دانند. این در حالی است که در اسلام بر مقوله احسان و کمک به مستمندان و ضعیفان تأکیدات زیادی صورت گرفته است. قرآن کریم در موارد متعدد از احسان (مائده، ۹۳)، انفاق (بقره، ۱۹۵ و ۲۷۱)، کمک به مستمندان (انسان، ۸)، کمک به یتیمان (همان) و کمک به در راه ماندگان (همان) و مانند آن سخن گفته و آنها را مورد تأکید قرار داده است. روح اخلاق اسلامی که بر پایه احسان و کمک به نیازمندان بنا شده با روح اخلاق داروینی که بر اساس حاکمیت زورمداران طراحی گردیده است سازگاری ندارد. از آنجا که اخلاق اسلامی پشتوانه‌های عقل و وحی را به همراه دارد و اخلاق داروینی حتی فاقد پشتوانه حسی و تجربی قابل قبول است، نمی‌توان با پذیرش اخلاق اسلامی از اخلاق داروینی و نظریه تکامل او که مبنای این اخلاق است دم زد.

## نتیجه‌گیری

در این مقال نخست با نظریه تکامل داروین آشنا شدیم. سپس نشان دادیم که خداناباوران جدید از داو کینز و دنت گرفته تا هیچنز و هریس از این نظریه استفاده کرده و آن را مبنا و اساس کار خود قرار داده‌اند. سرانجام نظریه تکامل مورد نقادی قرار گرفت. البته نظریه تکامل را بسیاری از متفکران مسلمان و غیر مسلمان مورد نقادی قرار داده‌اند و مطالب مهمی بر له و علیه آن بیان کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که این نقدها یا از منظر غیراسلامی است و یا این که بیش‌تر با اتکا به منابع دینی و از لحاظ تلائم و تعارض با آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است. ما در نقادی که در اینجا مطرح کرده‌ایم ضمن پرداختن به نقدهایی که بر اساس معیارهای علمی و ظواهر دینی نسبت به این نظریه وارد شده است، نقدهایی را بر پایه فلسفه اسلامی نیز مورد توجه قرار داده‌ایم. عدم سازگاری نظریه داروین با نظریه حرکت تکاملی در فلسفه اسلامی، عدم سازگاری با اصل علیت، عدم پذیرش بدون دلیل همان‌گویی، عدم سازگاری با سنت‌های الهی و عدم سازگاری با نظام اخلاقی در اسلام برخی از نقدهایی جدیدی است که بر پایه این نگارش بر نظریه داروین وارد شده است.

## فهرست منابع

۱. ابن سینا حسین؛ (۱۴۰۴ق) الشفاء، المنطق، الجدل، مراجعه و تقدیم ابراهیم مدکور، تحقیق احمد عواد اهوانی، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ارسطو؛ (۱۹۹۹) النص الكامل لمنطق ارسطو، تحقیق و تقدیم فرید جبر، مراجعه جیرار جهامی، رفیق العجم، بیروت: دارالفکر اللبنانی.
۳. سبحانی، جعفر؛ (۱۳۸۶) مسائل جدید کلامی، قم: مؤسسه امام صادق.
۴. سبحانی، یدالله؛ (بی تا) قرآن و تکامل، تهران، رسالت قلم.
۵. شیخ اشراق، یحیی بن حبش؛ (۱۳۳۴) منطق التلویحات، تحقیق و تقدیم علی اکبر قیاض، تهران: دانشگاه تهران.
۶. طباطبایی، محمد حسین؛ (بی تا) نهاییه الحکمه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. فولکیه، پل؛ (۱۳۷۷) فلسفه عمومی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۸. مصباح یزدی، محمد تقی؛ (۱۳۷۹) آموزش فلسفه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۵) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۶) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۳) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۱۲. ملاصدرا، محمد؛ (۱۹۸۱) الحکمه المتعالیه، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. مورینسن، کرسی؛ (۱۳۳۴) راز آفرینش انسان، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات امیر کبیر و اقبال.
۱۴. مونسما، تجان کلورور؛ (۱۳۹۳) مونسما، اثبات وجود خدا، ترجمه علی اکبر صبا و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. میرداماد، محمد باقر بن محمد؛ (۱۳۸۵) مصنفات میرداماد: الافق المبین، به اهتمام

عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۶. نصر، سید حسین؛ (۱۳۸۸) نقد نظریه‌ی تکامل داروین، آموزش معارف اسلامی، ش ۷۲.

۱۷. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد؛ (۱۳۹۵) / اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

18. Ayer, Alfred, J. (1949), *Language, Truth and Logic*, New York, Dover Publications Inc.

19. Beckner, Morton O., (1967), "Darwinism", in *Encyclopedia of Philosophy*, Ed. Paul Edwards, vol. 2, London, Collier Machmillan Publishers.

20. Behe, Michael J. (1996), *Darwin's Black Box*, New York, The Free Press.

21. Bowler, Peter, J. (1998), 'Darwin, Charles Robert (1809-82)', *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.0, London and New York, Routledge.

22. Dennet, Daniel C. (2006), *Breaking the Spell- Religion as a Natural Phenomenon*, (n.p.), Viking Adult.

23. Dawkins, Richard, (2006), *The God Delusion*, London, Bantam Press.

24. Ebifegha, Michael, (2009), *The Darwinian Delusion, the Scientific Myth of Evolutionism*, Bloomington, Authorhouse.

25. Falcon, Andrea, "Aristotle on Causality", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2023 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2023/entries/aristotle-causality/>>.

26. Hanne Anderson, Scientific Method, available at: <https://plato.stanford.edu/entries/scientific-method/>

27. Harris, Sam, (2010), *Moral Landscape*, New York etc., Free Press.

28. Hitchens, Christopher, (2007), *God is not Great; How Religion Poisons Everything*, Australia and New Zealand, Allen & Unwin.

29. Hospers, John, (1967), *An Introduction to Philosophical Analysis*, Prentice – Hall Inc & Englewood Cliffs, N.J.

30. Leibniz, Gottfried Wilhelm Von, (1992), *Discourse on Metaphysics and Monadology*, tr. & ed. George R. Montgomery, New York, Prometheus Books.

31. Lennox, James and Charles H. Pence, "Darwinism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/darwinism/>>.

32. Lloyd, Elisabeth A., (1998), "Theory of Evolution" in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Ed. Edward Craig, London and New York,

Routledge.

33. Macdonald, Graham and Nikhil Krishnan, "Alfred Jules Ayer", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL =

<<https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/ayer/>>.

34. Millstein, Roberta L., "Evolution", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2024 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2024/entries/evolution/>>.

35. Morris, Henry, M., Ed. (1981), *Scientific Creationism*, California, Creation-Life Publishers.

36. Parker, Gary, (2006), *Creation: Facts of Life*, Green Forest, AR: Master Books.

37. Popper, K. (1934). *The Logic of Scientific Discovery*. London, Routledge.

38. Ree, Jonathan and J.O. Urmson, (2005), *The Concise Encyclopedia of Western Philosophy*, London and New York, Routledge.

39. Ruse, Michael, (25 June 1981), "Darwin's Theory: An Exercise in Science," *New Scientist*.

40. Yahha, Harun, (2003), *The Collapse of The Theory of Evolution in 20 Questions*, New Delhi, Idara Isha-e-Diniyat (P) LTD.

41. <https://academic.oup.com/book/5770/chapter-abstract/148951415?redirectedFrom=fulltext>

42. <https://education.nationalgeographic.org/resource/speciation/>

43. <https://sciencing.com/darwins-four-main-ideas-evolution-8293806.html>

44. <https://sciencing.com/main-idea-overproduction-natural-selection-18000.html>

45. <https://www.britannica.com/biography/Charles-Darwin>

46. <https://www.britannica.com/science/Darwinism>

47. <https://www.britannica.com/science/mutation-theory>

48. <https://www.britannica.com/science/second-law-of-thermodynamics>

49. <https://www.britannica.com/science/survival-of-the-fittest>

50. <https://www.britannica.com/science/synthetic-theory-of-evolution>

51. <https://www.britannica.com/topic/tautology>